

سال ۲۲۰ و یا قوت حموی در معجم الادبیه مینویسد: در گذشت سال ۲۰۵ در روزگار مأمون:

۷ - علی بن حمزة

ابوالحسن علی بن حمزة بن عبد الله بن عثمان (من ولد بهمن بن فیروز) الکسائی الاسدی (بالولاء) احد الاممه فی القراءة والنحو واللغة. وام یکن له فی الشمرید علی بن حمزة کسائی ایرانی نژاد و از مردم سواد عراق و ساکن کوفه بود. خلاف کرده اند در سبب نامیده شدن او بکسائی. پرسیدندش گفت: برای اینکه من باکسای خود احرام بستم.

گفته اند: دخل الكوفة و جاء الى مسجد السبيع و كان حمزة بن حبيب الزيات یقرأ فيه فقدم الکسائی مع اذان الفجر و هو ملتف بكساء من البركان اسود فقله اصلى حمزة قال من تقدم فی الوقت یقرأ فقيل له الکسائی. در آمد کسائی بشهر کوفه و رفت بسوی مسجد سبیع که حمزة بن حبيب در آن قرائت می کرد. سپیده دم بمسجد رسید و کلیم (کسای) بر کانی سیاهی بخود پیچیده بود. چون حمزه نماز بامداد را گذاشت پرسید: که زودتر آمده است؟ بقرائت آغاز کند. باو گفته شد: کسائی. یعنی آنکه کلیم بر خود پیچیده است.

ابوبکر بن انباری گفت: فراهم شد در کسائی اموری چند: اعلم مردم بود در قرآن. کسائی رقیب سیبویه بود در نحو. کسائی نحورا در بزرگی فرا گرفت؛ سببش این شد که رفت نزد قومی از هباریین، در حالی که بسیار کوفته بود، بایشان گفت: قد عیبت. گفتندش بالحنی که در کلام داری باما همنشین می کنی؟ پرسید چه لحنی کردم؟ گفتند: اگر اراده ات بیچارگی و تحیر در امریست بگوی «عیبت» «مخفقا» و اگر تعب و کوفتگی است بگوی «اعیبت».

ابن گفته بکسائی بر خورد، بیدرنك برخاست و پرسید: استاد نحو کیست؟ وی را راهنمایی کردند بمعاذ الهراه، مدتی ملازمت کرد معاذ را تا فرا گرفت آنچه او داشت. و نزدیک یازده سال هم خدمت کرد ابو عمرو بن العلاء. پس آن نگاه رفت به بصره و دریافت در آنجا خلیل بن احمد را و نشست در حلقه او.

روزی مرد عربی بکسانی گفت: ترك كردى بنواسد و بنو تمیم كوفه را، و حال اینكه نزد ایشان فصاحت بود، و آمدی ببصره؛ كسانی از خلیل بن احمد پرسید: دانش تو از كجاست؟ گفت: از بادیه های حجاز و نجد و تهامه. کسانی بیرون آمداز مجلس او و رهسپار بادیه شد و چون بعراق بازگشت ۱۵ شیشه مداد را تهی کرده بود در نیشن از بادیه نشینان، جز آنچه را كه حفظ کرده بود، و همه همتش بصره و خلیل بود، ولی هنگامی ببصره رسید كه خلیل بن احمد در گذشته و یونس بجای او نشسته بود. گذشت میان ایشان مسائلی كه اقرار كرد یونس بفضل کسانی و او را برتر از خود نشانید. امام محمد بن ادریس شافعی می گفت: هر كس بخواهد در علم نحو تبحر یابد عیال کسانی است.

كسانی كوفه را ترك گفته متوطن گشت در دارالسلام بغداد. برای تعلیم دادن و آموزگاری هارون الرشید. گویند روزی مهدی مؤدب پسر خود رشید را خواند در حالیکه مسواك می كرد و از او پرسید: صیغه امر از مسواك كردن را. مؤدب گفت: استك. مهدی گفت: ان الله و انالیه راجعون! برای ما مؤدب بی فهمتر از این بجوئید. گفتند در كوفه مردیست كه او را علی بن حمزه کسانی می گویند. تازه از بادیه باز گشته است. مهدی باعزام او از كوفه ببغداد فرمان نبشت و چون کسانی بدارالخلافه رسید و بحضور آمد همان پرسش را از وی كرد. کسانی گفت: ای امیر مؤمنان در امر بمسواك كردن باید گفت «سك» مهدی را پسند آمده او را تحسین كرد و ده هزار درهم عطا داد.

كسانی مؤدب هارون الرشید و پسرش محمد امین بود. رشید او را از طبقه مؤدبین بالا برده بطبقه همنشینان و مؤانسین بُرد. برمکیان، كه وزارت ایشان مایه رونق و اعتبار و شهرت سلطنت هارون الرشید بود، نسبت بکسانی توجه خاصی داشته و او را بردانشمندان برتری و تقدم می دادند.

كسانی را باقاضی ابو یوسف و محمد بن الحسن الشیبانی. شاگردان امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت و یاسیویه و یحیی بن المبارك الیزیدی، در مجلس هارون الرشید و پسرش محمد امین، مناظراتی است در فقه و عربیت و نحو.

فراء می گوید : روزی کسایرا گرفته دادم ، سبب پرسیدم ، گفت : وزیر یحیی بن خالد بیشتر اوقات مرا بمجلس خود می خواند و از من چیزی می پرسد اگر در پاسخش تأمل کنم برای من ناپسند است و اگر بیدرنگ پاسخ گویم ایمن از زلال نیستم از راه امتحان باو گفتم : ای ابوالحسن که بتو اعتراض خواهد کرد ، هر چه می خواهی بگویی و تو کسائی هستی . زبانش را بیرون آورده بدست گرفت و گفت : خدای این را ببرد اگر چیزی را که نمیدانم بگویم .

کسائی فرا گرفت قرائت را از حمزه بن حبیب الزیات و عیسی بن عمر الهمدانی و محمد بن ابی لیلی و اعمش و ابوبکر بن عیاش و اسماعیل بن جعفر . ولی اعتمادهش در قرائت بر حمزه بود ، چهار بار کتاب کریم را از آغاز تا انجام بر او قرائت کرد . ابن مجاهد گفت : اختیار کرد کسائی از قرائت حمزه و دیگران قرائت متون مطهری برای خود که بیرون نبود از آثار ائمه پیشین ، و پیشوای مردم گشت در روزگار خویش کسائی چون کوفه را ترک گفته و در بغداد متوطن گشت چندی در دارالسلام قرائت می کرد بر مردم بقرائت حمزه تا اینکه قرائتی برای خود برگزید و آنرا بر مردم قرائت کرد . و منتهی گشت باو ریاست اقراء کشور عراق . فاقراً ببغداد زهاناً بقراءة حمزة نم اختار لنفسه قراءة فاقراء بها الناس و قرأ علیه بها خلق کثیر ببغداد و بالرقه و بدمشق و غیرها . کسائی چندی در بغداد مجرد می زیست ، زن و جاریه می نداشت ، روزی این چند شعر را در شکایت از غربت و تنهایی برشیدنیشته .

قل للخليفة ما تقول لمن	امسى اليك مجرمة بدلي؟
مازلت مذ صار الامين معي	عبدى بدى ومطيتى رجلى
وعلى فراشى ما ينبهنى	من نوعتى بقيسامه قبلى
اسعى برجل منه نالته	نقصت زيادتها عن الرجلى
فامنن على بما يسكنه	عنى و اهد الغمد للنصل

رشید خندید و فرمان داد برای او اسبی بازین و انگام گرانبها و جاریه نیکو روی زیبائی با جامه و زین و خادمی جوان و ده هزار درهم بفرستند .

عوتب الكسائی فی ترك الزواج ، فقال : وجدت مكاهدة العربية ايسر من مكاهدة العيال .

كسائی گفت روزی خواند مرا هارون الرشید در سال سوم ولایتش (سنه ۱۷۲) و بیرون خواند پسران خود محمد امین و عبدالله مأمون را ، که مانند دو بدر بودند ، بمن فرمود اینان را بیازمای نبرسیدم چیزی از ایشان مگر اینکه پاسخ نیکو دادند . رشید از من پرسید : چگونه دیدی شان ؟ گفتم :

اری قمری افق وفرعی بشامه	بزیبهما عرق کریمو معتد
یسدان آفاق السماء بهمة	بؤیدها حزم و رای وسودد
سلیلی امیر المؤمنین و حائزی	عواریث مال بقی النبی محمد
حیة و خصب للولی و رحمة	و حرب لاعداء و سیف مهند

فرمود تقدشان کن . و من هفته ای چند روز میرفتم نزد ایشان .

در بغداد مردم برای فرا گرفتن قرائت چنان بر کسائی فراهم می آمدند که نمیتوانستند از او قرائت اخذ کنند . لذا ایشانرا در مجلسی گرد می آورد و خود بر کرسی می نشست و قرآن مجید را از آغاز تا انجام در یک جلسه از بر تلاوت میکرد و ایشان از او می شنیدند و ضبط میکردند ، حتی مبادی و مقاطع یعنی آغاز و انجام کلام را ، اگر چه در میان آیه ها باشد . حتی کان بعضهم ینقط المصاحف علی قرائته . خلف بن هشام گفت : در حوزه قرائت کسائی بودم ، دیدم مردم را که نقطه میگذاردند مصاحف خود را بر قرائت او (۱) .

(۱) در آن روزگار مصاحف را بخط کوفی می نوشتند که بی نقطه بود . چون غلط و لحن در قرائت قرآن راه یافت ابوالاسود الدؤلی نقطه را برای نمودن حرکات بکار برد . بوردی از عبدالقیس فرمود : مصحف را بکیر و رنگی که مخالف رنگ خط مصحف باشد بگزین چون دیدی من دولب خود را بهرفی گشودم یکنقطه روی آن بگذار . و هر گاه لبهای خود را بهم چسبانیدم یک نقطه زیر آن بگذار ، و اگر چیزی از این حرکات را غنه پیروی کرد دو نقطه .